

## شهادت حماسه آفرین رادمردان تاریخ

ټولو درنو ملگرو اود وطن گوند مینه والو ته د وطن د گوند د رئیس او د افغانستان د پخوانی جمهور رئیس شهید ډاکتر نجیب الله د د هغه د ورور او نورو ټولو گڼ شمیر شهیدانو ته چه د وطن نامرد دینمن ته تسلیم نشول ، د شهادت له افتخاره ډکی کلیزی په مناسبت د زړه له کومی د مبارکی مراتب وړاندی کوم .

ډیرو گرانو اودرنو ملگرو او دوستانو د وطن د ملی گوند د غیرتی ملگرو او د موقتو تشکیلاتو د درنو او زرورو ملگرو تر منځ د وطن گوند د گنکری د گډ کمیسیون د موافقی مبارکی ټولو ملگرو او د وطن گوند مینه والو ته پداسی حال کی چه د وطن د گوند د ستر او حماسه جوړونکی رهبر شهید ډاکتر نجیب چه په ډیره میرانه او سرشندنه سره یی سر بایلو د خو د مورنی وطن او د وطن گوند یی د نورو بیغرته رهبرانو پښان چه د وطن د مظلومو ولسونو ارمانونه یی دتاریخ کندی ته غورځار کړل ، د هغه د شهادت د ۱۵ کلنی لپاره ستره تحفه او ډالی ده ، وړاندی کوم.

د وطن د ډیر ستر تاریخی ، ملی او غیرتی شخصیت ډاکتر شهید نجیب الله د شهادت ۱۵ کلیزه ټولو وطن پرستو ، ملی او مترقی شخصیتونو ته په داسی حال د مبارکی مراتب وړاندی کوم چه زمور گران او جگړه څپلی وطن له بل هر وخت څخه زیات د جگړی ختم او د سولی شروع ته سترگی په لاره دی.

خو دا سوله د جگړه مارانو او غلو په وجود کی او یا هم د نړی خوار امپریالیزم د تالی څټو له قدرته وتلی موضوع ده او په خاص ډول داد هغو وطن پرستانو کار او مسوولیت دی چه سر ورکوی خو د وطن دپت او ناموس د ساتلو سنگر نه ورکوی ، دی .

ستاسی د درانه سایت له لیاری ټولو ملگرو او د وطن گوند مینه والو ته د یوه بی وطنه افغان په صفت دا پیغام وړاندی کوم چه:

راسی په ټول توان او طاقت سره د وطن گوند د بیرته جوړیدو لپاره له هیڅ ډول کار او فعالیت څخه دریغ و نکړو ، او په ټول توان او طاقت سره له هر ډول انحرافاتو سره د سر په بیه مقابله او مبارزه

وگرو تر خو چه خپل د وطن حماسه جوړونکی گوند بیرته نه پخوا پشان ، چه په هغه کی د تاریخ قدرت غوښتونکی او د پیری انتقام اخیستونکی سره یو خای شوی وه ، بلکه د داسی شخصیتونو مجموعه کرو چه د شهید او حماسه جوړونکی ډاکتر نجیب پشان سر ورکولو ته حاضر وی خو د وطن د پت او ناموس خرڅولو ته حاضر نوی، بدل کرو.

د وطن گوند او دهغه د سولی ستر ارمانونه له بهرڅخه نه ، بلکه له داخل څخه له وینو او خاورو سره د هغه چا په لاسونو یو خای شول چه ځانونه یی د خلق دموکراتیک گوند موسسان او گویا د افغانستان د مظلوم ولس د اوږدو رنځونو د له منځه وړلو لپاره مبارزین گڼل، خو په حقیقت کی همدا د دموکراتیک خلق موسسان او د افغانستان د مظلوم ولس د اوږدو رنځونو د لا زیاتی اوږدوالی سبب شول، او لا تراوسه هم ددی بی ایمانه پیرانو ، بی شرمه مړیدان هم په ډیره بی شرمی سره خپل خرڅ شوی ځانونه د ملی او مترقی مبارزینو په ډله کی حساب کوی ، چه د هغوی موجودیت د ملی او مترقی غورځنگ لپاره نه تنها شرم دی بلکه د سرطان د لعنتی دانی حیثیت هم لری.

دمثل په په ډول داد امپریالیزم نوکران او په ظاهره دموکراتان لا اوس هم د قهرمانانو تاریخ جعل کوی او په خپلو لعنتی سایتو کی د وطن د نامتو او غیرتی شهیدانو پر ضد ډیر بی شرمانه تبلیغات کوی چه یو مثال یی په لاندی ډول دی:

**چندی قبل در سایت باند کودتاچیان جنایتکار ایتلاف شمال بنام پندار بی کردار تحت عناوین ذیل دروغها و چرندیات منتشر شده بود:**

- "باند جنایتکار طبیب نجیب الله در انترنیت و نشر کتاب سید عبدالقدوس سید،  
- خیانت و فرار ډاکتر نجیب الله و علت قتل یعقوبی".

مطالب فوق و سایر مطالب که در حقیقت تبلیغ ناروا و جعل حقایق میباشند که در سایت جنایتکاران حرفوی بنام پندار بی کردار به نشر رسیده بود. من گرچه از اقارب ، ولینعمتان ، یاران ، مشاورین، معاونین و یا نزدیکان شخص ډاکتر نجیب الله شهید نبوده ام و نیستم ، ولی من حیث یک افغان وظیفه وجدانی خود دانستم تا مکث کوتاهی بر موضوعات فوق نموده و جواب مختصر باید ارائه شود البته جواب مستند و منطقی نه شایعات و چرندیات.

هموطنان شرافتمند و حق پرست!

1- اول بایست که با نـد تعریف شود که باند یعنی چه و حزب یعنی چه؟  
**حزب حقیقی مردمی عبارت است از اتحاد همفکران داوطلب غرض نجات مردم و کشور از اسارت ، فقر ، بدبختی ، عقب مانده گی و حفظ منافع ملی ، حفظ استقلال ، حاکمیت ملی و مدافع راستین**

تمامیت آراضی کشور میباشد و درین راه از هیچ نوع قربانی ، جانبازی و ایثار دریغ نمی ورزد و بیباکانه از سنگر های گرم نبرد بخاطر حفظ منافع ملی میرزمند ، میمرند و در تاریخ پرافتخار کشور جاویدانه میمانند و مردم کشور بر جانبازیهای این راد مردان تاریخ افتخار مینمایند.

**بانند :** عبارت است از تجمع عناصر اوباش ، ارازیل ، بیند وبار و عاشقان تاج و تخت ، جاه و جلال ، نام و نشان ، که غرض رسیدن به این اهداف از راه غیر شریفانه و رزیلانه از هیچ نوع معامله بر سر مردم و کشور دریغ نمی کند و غرض ادامه آن نیز از هیچ نوع معامله و تجارت بر سر مردم و کشور دریغ نکرد و نمی کند و با ریختن خون گرانبهای مردم کشور خواست و میخواهند تا تاج و تخت را کسب ، غصب و حفظ نماید و بس..

لذا ارادتمندان کسیکه عاشق تاج و تخت بودو غرض رسیدن به این ارمان بزرگ به قوای اجنبی تکیه کرد و به زور سر نیزه قوای وحشی سرخ کشور را تحت نام انتر ناسیو نالیزم پرولتری اشغال کرد و ارمان دیرینه این ترسو مادرزاد و این عاشق تاج و تخت را بر آورده ساخت .  
و بعداً غرض تداوم قدرت و یکه تازی در نام و نشان جاه و جلال با خروج قوای اشغالگر مخالفت نمود .

و بعد از سبکدوشی در نتیجه بی کفایتی از مقام انتر ناسیو نالیزم پرولتری منصرف و در لجنزار نشنلیزم تنگ نظر ستمی سقوط کرد و بنام مدافع منافع اقلیت ها تغییر موقف نمود و دراستانه تطبیق پلان صلح ملل متحد این جاه طلب عصر غرض تقسیم قدرت با سرسختترین دشمن طبقاتی که در وقت غصب قدرت **اشرار بی فرهنگ** خطاب میکردند، در شورای جهادی اسلامی (ائتلاف شمال) متحد شد و این عملیات ضد مصالحه ملی (کودتای حمل 1371) را ابتکار بزرگ خطاب نموده.

و بعد از باخت قمار در شورای جهادی اسلامی به جنگ خونین داخلی دامن زد و آنرا **تنبان کشیدن از مجاهدین** عنوان کرد و بالاخره این رهبر که با جنون انتقام مبتلا بود غرض انتقام گرفتن از پاران دیروز ستمی شان (ائتلاف شمال) به شورای هماهنگی به رهبری حکمتیار پیوست .

و بعد از شکست مبتذل و باخت قمار در شورای هماهنگی و به میان آمدن طالبان پنجابی، غرض کسب سهم معمولی در قدرت به طالب پنجابی قرار داد صلح عقد کرد و به **تقسیم قدرت** توافق نمود

ولی بر سر تقسیم قدرت مثل دزدان با هم توافق نکردند ، و طالبان را که تسلیم شده بودند قتل عام کردند . و سرانجام مثل سابق در پیشاپیش قوای اشغالگر **سبز** از مغاره های تاجکستان بیرون شدند و مارش کنان به تصرف کابل موفق و باز صاحب نام و نشان و جاه جلال شدند، باید **بانند جنایتکاران** عاشقان تاج و تخت خواند، نه نیروهای ملی - دموکراتیک و مترقی، زیرا که

خطاب کردن نیروهای مترقی و دموکراتیک به این باند کودتاچیان جنایتکار توهین است به نیروهای ملی دموکراتیک و مترقی .

درین باره یکی از دشمنان مصالحه ملی و رهبر عملی کودتای حمل 1371 محمد نبی عظیمی در صفحه 374 کتاب اردو و سیاست در باره نقش رهبر جنگی چنین مینویسد که:

"در چنین اوضاع و احوالیکه همه چیز از دست رفته معلوم میشد، دوکتور نجیب‌الله یک از ان خصوصیات نادر و برجسته یک رهبر را از خود تبارز داد و به ظهور رساند. او **لباس رزم در بر کرد**، اسلحه بدست گرفت، **قامت بر افراشت** و تمام اعضای حزب را در یک فراخوانی بزرگ بخاطر دفاع مستقلانه بسیج نمود. درین بسیج عمومی و همگانی، اعضای حزب، متحدین سیاسی حزب، سازمانهای اجتماعی، مردان و زنان، قوت های قومی و منطوقی، قوت های دفاع خودی اشتراک کردند، و به شعار مشهور دوکتور نجیب‌الله "**وطن یا کفن**" لیبیک گفتند. این خطابه جان تازه یی به اعضای حزب بخشید. روحیه ها تقویت شد، احساسات ملی و وطنی به غلیان آمد، انها در حالیکه کلاشینکوف ها، راکت اندازها ماشیندارها را در هوا تکان میداد و شعار "پر شور" و "وطن یا کفن را مانند سرود مقدسی زمزمه میکردند. مارش کنان از برابر وی گذشتند. این یک معجزه بود نجیب خصوصیات عالی سازماندهی خویش را تبارز داد بود

وحشت و د هشت درهم می شکست و همه برای دفاع مستقلانه آماده میشدند." در حالیکه رهبر ترسو آنان این سردمدار باند عاشقان تاج و تخت حتی در سال 1364 تصمیم داشت تا حیرتان به شهرک مبدل شود ، زیرا بمجرد برگشت از شوروی درک کرده بود که کارش خلاص است و باید پیش از پیش تدابیر خود را بگیرد ، که از کدام راه و از کدام شعار که به مود روز مطابقت داشته باشد باید استفاده بکند تا به هدف ستراتیژیک "هم انتقام و هم جاه و جلال و نام و نشان" برسد ازین سبب بود که کارمل به مجرد برگشت کار خویشرا در شمال آغاز کرد تا انرا در آینده به محل قومانده کسب تاج و تخت ویا در صورت شکست به نابودی حاکمیت ملی و اردوی دشمن شکن که ارزوی پنجاب و لندن بود، مبدل بکند. کارمل در سال 1359 شعار پر طمطراق که سال شصت و شکست! غرض تحریف اذهان عامه ارائه کرد.

اما چهار سال بعد تلاش دارد تا مرکز کشور به شمال انتقال و بعداً انقلاب را به پیروزی برساند؟

به کتاب محترم شیرشاه یوسفزی بنام تاریخ مسخ نمی شود صفحه 179 مراجعه میکنیم:

" قبل از آنکه حکومت داکتر نجیب روی کار آید، کارمل به مجرد آنکه از شوروی در سال 1364 برگشت با کمیته مرکزی در مورد نظریات گرباچوف و نهایت تصمیم وی مبنی بر خروج قطعات نظامی شوروی از افغانستان به بحث و نظر خواهی پرداخت، پلینوم شانزدهم حزب را دایر ساخت و همچنان با افسران اردو به مشورت پرداخت.

تورن جنرال مرجان خان که خود در همین جلسه در تالار وزارت دفاع صورت گرفته بود، حضور داشته، جریان صحبت های کارمل را چنین یادداشت نموده است:

کارمل با طمطراق که عادت همیشگی اش بود، به سخن آمد و حاضرین را چنین مخاطب قرار داد: " افسران و جنرالان قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان! من میخواهم علاوه از آنکه در جریان چگونگی فعالیتهای نظامی قوای مسلح قرار گیرم با شما یک موضوع را مشورت نمایم. به شما بهتر معلوم است که دشمنان ما امریکا-انگلیس-چین-عربستان سعودی-ایران و پاکستان دست بدست هم داده اند و میخواهند نظام مترقی و نوین را که ما به قیمت خون هزاران انسان به وجود آورده ایم، نابود و سرنگون سازند.

رفقا! ما باید از آنها هوشیار تر باشیم و در هرگونه شرایط باید مقاومت کنیم و تدابیر عملی داشته باشیم..... فرضاً اگر فشارها زیاد شوند ولایات جنوب ویا کابل را تصرف نمایند، شما چه تدبیر عمل دارید؟ "

در حالیکه دستهایش بلند می انداخت افسران را مخاطب قرار داده گفت: " در انصورت چه باید کرد؟" بدون آنکه به کسی وقت دهد تا به جواب بپردازد چنین ادامه داد: "مرکز را به مزار انتقال می دهیم، همین حالا دستور میدهم تا شهری در حیرتان ساخته شود( همان شهر که به مرکز قوماندان انقلاب ائتلافی "اسلامی" مبدل شد و بعداً مطابق وصیت شان جسد وی را نیز درین شهر ارمانی دفن شد).

.... برای آنکه ارمانهای حزب را حفظ کرده بتوانیم ولایات جنوبی-مشرقی- جنوب غربی- و غربی را کاملاً تخلیه می کنیم و قطعات خود را همه به شمال انتقال میدهم، در انجا یک مرکز یت قوی را ایجاد میکنیم و بعداً قول اردوی مرکزی و قول اردوی قندهار را قسمی به هم وصل می کنیم که "لوی قندهار" را بسازیم بعداً مواضع را محکم ساخته به سراغ ولایات جنوبی و مشرقی می رویم، همه را تصفیه و دشمنان را نابود میسازیم.

با شنیدن این سخنان کارمل همه مبهوت ماندیم و در سراسر تالار خاموشی عجیبی به وجود آمد.

- خیانت و فرار داکتر نجیب الله و علت قتل یعقوبی:

درین مورد جنایتکاران حرفوی تبلیغ میکند که گویا علیه داکتر نجیب الله هیچ کودتا صورت نگرفته و رهبر عملی کودتا در صفحه 590 کتاب اردو و سیاست در سه دهه اخیر که توسط تیم از باند جنایتکاران کودتاچی تحریر شده است چنین نوشته شده است که:

"ده ها هزار عضوه حزب سرگردان ، و بی وطن گردیدند. عده ای برای همیشه حزب را ترک گفتند و استدلال داشتند که رهبران به آنها مانند یک لشکر مزدور برخورد کرده است. جمع کثیری دیگر به حرف های رهبران گذشته باور ندارند. آنها میگویند که رهبران ما صاف و ساده با ما خیانت کردند. بقایای تیم نجیب الله گاه گاهی در اینجا و آنجا ظاهر میشوند و نجیب را حق به جانب ، معصوم و مظلوم معرفی می کنند. کستهای ویدیوی او را پخش می کنند و تبلیغ می نمایند که نجیب بی گناه است. هیچگاه نگریخته بود و هیچگونه خیانت نکرده بود و در مقابل او کودتا صورت گرفته بود.

**اما کدام ساده لوحی به این حرفها باور می کند."**

میگویند که دروغگو حافظه ندارند ، کاملاً دقیق است. و باند جنایتکاران نه تنها حافظه ندارد بلکه وجدان نیز ندارد که مثال زنده آن این است:

ویدیوهای که ثبوت کودتای باند جنایتکاران است ، میباید و این ویدوها را میتوانید با کلیک بر لینکهای ذیل مشاهده نمائید:

<http://www.youtube.com/user/AfgHaqiqatTV#p/u>

نبی عظیمی که عملاً قومندان عملیات ضد مصالحه ملی بود در صفحه 595 اردو و سیاست در باره ایتلاف شمال و پیروزی شان مینویسد که :

در طول این روزها ، گارنیزیون کابل ، تقریباً به محل و مقر فرماندهی دولت جدید و دولت سابقه تبدیل گردیده بود .سوق و اداره عمومی هنوز بدست من بود. در گارنیزیون دوکتور عبدالرحمن معاون شورای نظار و قومندانان مربوط به او و جمعیت اسلامی بسر میبردند. چون بیزها اسلحه و اعاشه امنیت دولتی و خاندوی در تصرف شورای نظار بود.پس، صدها نفر قومندانان،و مجاهد سلاح بدست که با پکول و پتو مجهز بودند به نزد او مراجعه میکردند و هرکس از وی تقاضای تیل، مهمات، اعاشه و نام شب تکت حمل سلاح و غیره مینمود .او توسط پرزه کوچکی انها را به بیزهای فوق الذکر می فرستاد و **یا به من معرفی می کرد** .شعبات وزارت دفاع، ادارات دولتی مانند سیلوی مرکزی، انحصارات دولتی، مخابرات، بانکهاو غیره **به امضای من هنوز** هم اجراءت میکردند . گارنیزیون کابل را مردان ریشوی **تفنگ بدست انباشته بود**، در حالیکه در انجا صدها نفر کارمند دولت سابق، اعضای حزب، افسران و جنرالان قوای مسلح، وزرای کابینه، حتی معاونین ریس جمهور نیز با پکول و پتو روزها را شام می کردند .چنان ازدحامی بود که تفریق آشنا و بیگانه مشکل گردیده بود .درهم جوشی **عجیبی بود .**—————**زبیها ( باند کارمل نویسنده)و جهادی ها فقط بعد از گذشتن دو، سه روزی چنان الفت و نزدیکی پیدا کرده بودند که گویی هیچ وقتی با هم نه جنگیده بودند و هیچگاهی بیگانه نبوده اند** .با هم می نشستند، بحث می کردند، خاطرات جنگهای همدیگر را قصه میکردند، با هم غذا صرف میکردند، میخندیدند و به همدیگر تو خطاب میکردند،و یکدیگر را فکاهی باران میکردند.

درحالیکه یک شخصیت بیطرف ولی وطن پرست **محترم اعظم سیتانی** در کتاب پر محتوای شان بنام مقدمه بر کودتای ثور و پیامد های آن در در مورد نابودی پلان انسانی **صلح ملل متحد در صفحه 178 چنین مینگارند که:**

"بنا بر طرح صلح ملل متحد که میکانیزم آن در ژینو میان نماینده گان ذیصلاح تمام جوانب ذیربط در قضیه افغانستان طراحی شده بود ، قرار بود ترکیب هئیت رهبری آینده

افغانستان بیش از یک ثلث به " حزب وطن " سهم داده شود و حتی سهم متحدین حزب وطن نیز در رهبری آینده مدنظر گرفته شده بود و از بقیه نیم کرسی ها به اپوزیسیون و نیم دیگر آن به تکنوکراتها افغان مقیم غرب تعلق میگرفت. علاوهً موافقه شده بود تا نجیب الله با عده ای از رهبران حزب وطن تحت حمایه ملل متحد در سویس و یا یکی از کشورهای منطقه انتقال داده شوند.

رهبری جدید تماماً به هند گرد آید و پس از دیدار کوتا با نجیب الله سه نفر آنان مشتمل بر دوکتور محمد یوسف ، دوکتور صمد حامد و صبغت الله مجددی به کابل رفته قدرت را تسلیم شوندو سپس بقیه اعضای رهبری به کابل انتقال یابند. " در میان مخالفین نجیب الله در سطح رهبری حزبی ، ببرک کارمل ، و برا درش محمود بریالی ، فرید احمد مزدک و برادرش یارمحمد ، نجم الدین کاویانی و وکیل وزیر امور خارجه و شهنوازتنی وزیر دفاع نام بردارتراند"

**در صفحه 179 چنین ادامه میدهد که:**

" افزون بر آنچه گفتیم قرار بود موضوع تجاوز شوروی بر افغانستان در محکمه بین المللی لاهه پیش گردد و شوروی به حیث یک کشور متجاوز محکوم به پرداخت 800 میلیارد دالر به افغانستان شود. و روسیه که به عنوان میراث خورشوروی شناخته میشود نمی توانست چنین غرامت عظیم پولی را همراه با بدنامی جهانی و تاریخی قبول کند ، لهذا در صدد سبوتاژ و تخریب طرح صلح ملل متحد و سرنگونی نجیب الله از قدرت برآمد."

محترم محمد اسحاق توخی دستیار دوکتور نجیب الله در یادداشتهای شان مینگارد که به روز خروج آخرین سرباز شوروی قومندان قوای شوروی و سفیر انکشور به دیدار محترم دوکتور نجیب الله رفتند و طی ملاقات خواستار معافیت غرامات جنگی شدند که در جواب شان دوکتور نجیب الله فرمودند که من یک فرد افغان هستم و عفو غرامات جنگی مربوط به فیصله لویه جرگه میباشد ، نه یک فرد افغان.

بعداً ثابت گردید که مبلغ 800 میلیارد دالر غرامات جنگی توسط پروفیسر برهان الدین ربانی رئیس اداره مجاهدین به باداران شان در ماسکو از جیب خلیفه بخشش شد که این



عمل شان خیانت ملی محسوب میشود، ولی به موصوف بعد از مرگ لقب افتخاری شهید صلح اعطا شد که این نیز خیانت به خون ملت کبیر افغان بوده، زیرا که موصوف یکجا با دیگر جاسوسان ماسکو - تهران در نابودی پلان صلح ملل متحد نقش اساسی داشتند که باید بحیث خائنین ملی مجازات میشدند.

درین مورد رفتن دوکتور نجیب الله به دفتر ملل متحد مراجعه میشود به کتاب وزین فلیپ کاروین که باندیستهای جاه طلب آنرا تحریف نموده و میخوانند تا حقایق را وارونه جلوه دهند .

**محترم فلیپ کاروین در کتاب وزین شان بنام سرنوشت غم انگیز افغانستان درباره فرار دوکتور نجیب الله در صفحه 213 مینگار دکه:**

"از هنگامیکه در اپریل 1992 کابل را ترک کردم دیگر به افغانستان نرفته ام، اما به ذرایع مختلف در جریان حوادث آنجا قرار دارم. در نوامبر 1999 گفتگوی طولانی با دو شخصیت سرشناس افغان، که در کشور خود قبلاً و در زمانیکه من در آنجا بودم زنده گی میکردند، داشتم. آنها چند ساعت با من مصاحبه داشتند. متأسفانه آنها از ذکر اسمای شان بخاطر که اقارب شان در افغانستان اند در هراس اند که صدمه به آنها نرسد، ذکر کرده نمی توانم. اولین مصاحبه کننده من چندین سال از مامورین عالیرتبه و مورد اعتماد جنرال دوستم بود. او حینیکه دوستم از پلان عزیمت نجیب الله از کابل اطلاع مییابد با جنرال دوستم همراه بود (عضو رابط با کودتا چیان جنایتکار عبد الوکیل وزیر خارجه رژیم داکتر نجیب بود: مستمند). هنگامیکه دوستم قطعات خود را به قصد اشغال میدان هوایی کابل و جلوگیری از پرواز نجیب الله بتاريخ 15 اپریل 1992 میفرستد با جنرال دوستم بود. او همچنین چندین سال بعد از اشغال افغانستان توسط طالبان پیش ازینکه دوستم از کابل فرار کند همراه دوستم بود. من او را بنام A و شخص دومی یک تاجر افغان است که در بهار سال 1992 در کابل به سرمیبرد، من او را به نام Z یا میکنم. و خودم F هستم.

فلیپ - شما فکر میکنید که یعقوبی خوگشی کرده؟ او وزیر امنیت دولتی نجیب بود به ما گفته شد که او بخاطر ناکامی ما، در وظیفه خارج ساختن نجیب از کابل، خودکشی کرده. او شخصاً موفقیت وظیفه ما را تضمین کرده بود. هنگامیکه نتوانست که وظیفه خود را انجام دهد، به خود کشی اقدام کرد.

**AZ - نی، نی، نی یعقوبی اقدام به خودکشی نکرده. ما او را میشناختیم او خود کشی نکرده. او به قتل رسانیده شد**

**فلیپ - توسط کی؟**

AZ - یکی از زیر دستانش ( بطور عام شایع است که توسط یار محمد برادر فرید مزدک و یکی از اعضای فعال کودتای باند کارمل - مسعود بود و عضو هئیت رهبری جمعیت: مستمند) که با او مخالف بود و شخص خود خوا بود.

فلیپ - پس این عمل کاملاً شخصی بوده؟ یا سیاسی؟ آیا کسی امر قتل او را داده بود؟

AZ - او به امر مسعود کشته شد."

- یگانه دلیل که باند جنایتکار کارمل بر نویسنده کتاب "جنگهای کابل" محترم جنرال سید عبدالقدوس سید خشمگین شده است و موصوف را به اصطلاح به باند شیاد طبیب نجیب الله وابسته نموده است این است که حقیقت کودتای باند جنایتکاران جاه طلب را فاش نموده و حتی یک کلمه را بطور مشخص در باره باند کارمل هم نوشته نکرده است، ولی تنها چشم دید خویشرا در باره قتل شهید یعقوبی در صفحه 215 چنین نگاشته است که:

"ابعاد خطرناک و مهیلا نه کودتا وقتی عریان گردید که هسته مرکزی آن در کابل اولاً موفق گردیدند که به تعداد 700 نفر از قوتهای ملیشه شمال مربوط به عبدالرشید دوستم رابه تاریخ 24 حمل 1371 از مزارشریف وتعداد 500 نفر از شورای نظار مربوط به احمد شاه مسعود را ذریعه هواپیما های نظامی قوای هوایی به کابل فرود آوردند و در نقاط مهم مانند میدان هوایی خواجه رواش ،رادیو تلویزیون ،قرارگاه گارنیزیون کابل و غیره نقاط جاه بجاه نماید ، ثانیاً به حملات تروریستی علیه اشخاص پرنفوذ و بلند پایه دولتی که مخالف کودتا و ائتلاف شمال بودند و از توانایی های دفع و طرد کودتا بر خوردار بودند ، اقدام نمودند.در اولین حمله در ظرف یک روز مرحوم غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی جنرال عبدالباقی رئیس اداره پنجم امنیت دولتی و جنرال شهباز رئیس ارکان گارد جمهوری در دفاتر کار شان آماج حملات تروریستی قرار گرفته ، ترور شدند. اگر نجیب الله رئیس جمهور به دفتر سازمان ملل متحد پناهنده نمی شد ، ترور او قبل از همه حتمی بود. وزیر دفاع محمد اسلم وطنجار و من به شمول یک عده زیاد دیگر در فهرست ترور شونده گان شامل بودیم ، مرحوم وطنجار از اشتراک در جلسه ای در قصر وزارت دفاع که در مسیر راهش توطئه ترور او چیده شده بود ، یعنی او را به جلسه قصابی فرا خوانده بود، امتناع کرد ، یکی از فعالان کودتا به دو نفر از جنرالان ارشد از جمله روسای قرارگاه وزارت داخله که به آنها معرفت قبلی داشت ، گفته بود که ما به استثنای وزارت داخله در سراسر کشور مسلط هستیم ، تنها وزارت داخله باقیمانده است، شما شخص وزیر و رئیس امور سیاسی را از بین ببرید و قدرت را بدست بگیرید ، پیروزی تکمیل میشود."

جنرال عبدالقدوس از قول برادرزاده یعقوبی در همین صفحه مینگارد که:

"اما آقای نجیب یعقوبی که فعلاً در المان زنده گی میکند اظهار میکند که جسد را بعد از پا فشاری زیاد به خانه آورده مشاهده کردیم که کاکا یم در اثر ضربه ماشیندار در روی سینه اش به شهادت رسیده بود .

دوکتور جراح که جسد او را معاینه قرار داده بود به نگارنده گفت که با رگبار گلوله در تخت سینه اش ، با دوتن از محافظین اش به شهادت رسیده بود علت ترور او با توانایی هایش در دفع و طرد کودتا و نجات عملیه صلح ملل متحد، اطلاعات او از تمام راز های سر بسته و عقب پرده ، و وابستگی خارجی کودتاچیان منشا می گرفت"

از جمله دیگر تبلیغات ناروا، احمقانه ،بزدلانه و کاملاً دروغین این باند جنایتکار مضمون است که در همه سایت های باند کودتاچیان جنایتکار وابسته به سازمان جهنمی ک- گ- ب- به نشر رسیده است  
قرار ذیل است:

### سرنوشت غم انگیز در افغانستان

محمد عیسی کارگر

این مضمون که همزمان در همه سایتهای باند جنایتکاران وابسته به سازمان جهنمی ک- گ- ب به نشر رسیده است ، چنین جعل تاریخ را دارا میباشد که هیچ انسان سالم با خواندن کتاب متذکره آنرا قبول کرده نمی تواند ، دارا میباشد.

این جعلکاران حرفوی از کتاب یک نویسنده امریکایی تنها پراگرافهای را انتخاب کرده که به خواننده چنان تفهیم بکند که گویا واقعاً داکتر نجیب الله به پاکستان فرار میکرد، تا زنده بماند. مثلاً فریدون جان یمما به سایت باند یستها بنام سپیده دم مطلب را ارسال نموده و سایت سپیده دم انرا به نام محمد عیسی کارگر منتشر کرده و مینگارد که:

محترم فلیپ کاروین در صفحه 121 مورخ 15 اپریل مینگارد که:

ساعت 06<sup>45</sup> صبح

پاکستان موافقه کرد تا به نجیب در سفارت پاکستان در کابل پناهنده گی بدهد. ما یک واسطه زرهی را آماده ساختیم. تا نجیب و همراهانش را از قرار گاه اسگاپ ملل متحد به سفارت پاکستان انتقال دهد. ما

امیدوار بودیم که این انتقال در ظرف چند دقیقه صورت می گیرد، بیش از این که شهریان کابل بیدار شوند...

اما این خانه خرابان باند کودتاجیان پرچمی و یاران جمعیتی شان به نسبت عشق آتشین که به تاج و تخت داشت نه تنها کشور ما را در نتیجه ابتکار بزرگ کارمل - مسعود در وجود شورای جهادی اسلامی که بعداً به ائتلاف شمال رایج شد، به ویرانه مبدل کرد بلکه حالا میخواهد که با تحریف کردن تاریخ زنده کشور، باوجود آنکه در باره کودتای ائتلاف شمال کتب متعددی تحریر شده است لیکن با آن هم آنان تاریخ را تحریف میکند. اما باز هم این کودتاجیان نام نهادمترقی که دشمن ارتقا و ترقی هستند و این تاجران سیاسی تصمیم دارند تاریخ زنده قهرمانان حماسه آفرین و رادمردان تاریخ ما را نیز در اذهان عامه با جعل کردن اسناد، چنان منفور نشان دهند تا نام و نشان پرافتخار که با خون کمایی کرده، نصیب آن رادمردان تاریخ نشود، که آن نام را در نتیجه مقابله بیباکانه با کل دشمنان میهن کسب نموده که تا تطبیق پلان صلح ملل متحد مادروطن را مثل مردمک چشم حفظ کرد و سر انجام در رزم تن به تن با سرسختترین دشمن ننگ و ناموس، استقلال و تمامیت اراضی وطن با خون خود کمایی کرده است.

درحالیکه این کودتا چنان اگر وجدان سالم میداشت، و منحنیث یک افغان بر افتخارات یک افغان باید افتخار می کرد و باید به عوض نقطه های فوق الذکر مطالب ذیل را تحریر میکرد.

در صفحه 121 کتاب سرنوشت غم انگیز در افغانستان محترم فلیپ کاروین چنین ادامه میدهد  
کـــه: "ساعت 6:55

بین پیشنهاد پاکستان را به نجیب ارائه کرد. در دفتر عونی بر علاوه عونی، بینن، اینجانب و نماینده گان ایران و پاکستان حاضر بودند. عونی ترجمانی میکرد.

درینجا نجیب احساساتی شد در ابتدا او با یک صدای محکم ولی آرام صحبت را آغاز کرد. بدقت مستمعین را بررسی میکرد. تحلیل و تجزیه سیاسی را ارائه کرد و مانند یک رئیس دولت با وقار صحبت مینماید. بوضاحت دیده میشود که احساسات خود را لگام میزند. خود و کشور خود را قربانی قدرتهای خارج از اراده و کنترل خود خواند. شاید قربانیان یک توطیه بین المللی. اما در ظرف چند دقیقه حوصله اش سر رفت و غضبش بالا گرفت. او در بین دو احساس در تقلا بود، وطن پرستی و حفظ شرافت.

نجیب: من گفته بودم که به مقصد عملی شدن پلان ملل متحد و کمک به رفع مخاصمتها در صورتیکه دیگر حمله به کابل صورت نگیرد، استعفی خواهیم داد. به شما اخطار کرده بودم در صورتیکه قبل از جابجا شدن حکومت موقتی استعفی نمایم، خلای قدرت ایجاد میشود. این درست همان چیز است که امروز بوقوع پیوسته. من با این وضع سه سال است که مبارزه میکنم. میدانستم چه اتفاقی رخ میدهد. یکبار اگر خلای قدرت ایجاد شد چه کسی از امنیت، نظم و نسق مسؤلیت خواهد داشت؟ درینجا تنها افتخار و حرمت نجیب الله مطرح نیست، بلکه افتخار و حرمت ملل متحد نیز مطرح است.

من به پاکستان نمی روم! این راه حل نیست. من تر جیح میدهم در همین محوطه ملل متحد باقی بمانم. جوابگوی تطبیق پلان صلح، ملل متحد و شورای بیطرف است."

نجیب هنگامی که صحبت میکرد، انگشتان خود را بسوی بین و نماینده گان ایران و پاکستان نشانه میگرفت. آنها را در نقض وعده های شان و دامن زدن مناقشات ایتتیکی در داخل افغانستان متهم میساخت. {درینجا احساس غرور ملی و شم سیاسی نجیب، تعلیمات مارکسیستی او بالای غریزه تنازع بقایش غلبه کرد. او احساس میکند در قرارگاه ملل متحد مصئون تر است و از کشوری که بنظرش در امور افغانستان مداخله میکند و تفرقه و جنگ را دامن میزند پناهنده گی تقاضا خواهد کرد. نفرت او از نماینده گان ایران و پاکستان آشکار بود. در هوا مانند ابر زهر دار پراکنده میشد.}

در صفحه 123 مینگارده:

نجیب الله به همه: دادن تضمین از طرف مجاهدین و حامیان آنها (ایران و پاکستان) بیفایده است، در شمال قومندانان مجاهدین (تحت رهبری پرچمداران قلابی: نویسنده) قسم خورده اند که بصورت قهر آمیز رژیم کابل را سرنگون کنند. آنها در نظر دارند پیشنهاد کنند که شورای بیطرف از طرفداران غرب و پادشاه سابق ایجاد نـــــــشود. همیشه آنها از پذیرش پلان ملل متحد پوزش میخواست. من تطبیق پلان را میخواهم. آقای سیوان شاهد آنست که قبلاً چه گفته ام.

من گفتم حینیکه انتقال قدرت آغاز شد من استعفی میدهم. اما بین سیوان گفت نی. من باید قبل از آن استعفی بدهم. من اخطار کردم تا هیچ شرطی در لست شورای بیطرف گذاشته نشود. ملل متحد باید بالای تمام جوانب فشار وارد کنند تا با پلان موافقه کنند. اگر پلان ملل متحد عملی نشود شمال جدا میشود. و افغانستان دو پارچه میشود.

نجیب الله با لحن و اشارات بی نهایت جدی ایران و پاکستان را تهدید کرد و تلخ ترین الفاظ و کلمات را به ادرس ایران و پاکستان اظهار کرد.

نجیب به سوی نماینده ایران چیغ زد، آن مرد لاغری و کوتاقد کی است؟ درینجا ترسیدم که مبادا به ساده گی پیش رفته و با دستان بزرگ و نیرومند خود مذکور را بلند کرده از کلکین به بیرون بیاندازد. {شاید هم این کار را میکرد اگر من این جا نمی بودم}.

صحبت چندین دقیقه ادامه داشت ، پیشنهاد پناهنده گی رد شد. در خلال صحبت تهدید ها، اتهامات و پیشگوئی های ناراحت کننده و جود داشت. او نماینده گان ایران و پاکستان را اهانت ، دشنام و نفرین کرد.

در صفحه 125 مینگارد که:

بین و عونی از اطاق بیرون شدند و سفرأ نیز رفتند. من با نجیب و بادیگارد او ماندم. بینهایت مجذوب نجیب شدم.

در باره او هر قسمیکه بیاندیشم باید بیان آتشین و استقلالیت سیاسی او را باید تحسین کرد. او به نماینده گان ایران و پاکستان گفت من به شما اعتماد ندارم ، حرامزاده ها. بهتر است بیمرم ازینکه به حمایت شما در آیم.

این است حقانیت پناهنده گی یک رئیس جمهوری که در نتیجه کودتای ائتلاف شمال به ابتکار بانو کارمل و مسعود و تحت قومانده نبی عظیمی بر کشور جنگ زده ما تحیل شد.

محترم فلیپ کاروین معتقد است که مطابق پلان اولی سازمان ملل متحد در همین طیاره که باید داکتر نجیب الله خارج ساخته میشد بین سیوان اعضای پانزده نفری شورای بیطرف را باید آورده با شد و قدرت دست به دست میشود، زیرا که ملل متحد از وقوع کودتا ذریعه ائتلاف شمال تا همین لحظات آگاهی نداشته است درمورد مینویسد که:

ما با استفاده از نام شب که وزارت امنیت دولتی امروز بعد از ظهر به ما توزیع کرده بود؛ از چندین پوسته امنیتی گذشتیم. بین با طیاره ملل متحد در میدان هوایی کابل نشست. او در داخل طیاره انتظار مارا می کشد ( من فکر می کنم که با خود اعضای پانزده نفری شورای بیطرف را آورده باشد. پلان اولی این بود که او آنها را در همین طیاره بی که نجیب پرواز می کند به کابل بیاورد. با این کار انتقال قدرت دست به دست صورت می گرفت. اما این که بین در نیمه شب به کابل بیاید مانع این کار شد... من احساس درد در معده خود می کردم .

محترم فلیپ کاروین در صفحه 114 می افزاید که:

بعد از اینکه قطار خود را برگرداندیم در همان شب بلافاصله آگاه شدم که حوادث خروج ناکام نجیب الله از کابل دارای اهمیت بیشتر بوده و این معامله دور از سرحدات افغانستان شکل گرفته و در مجموع مربوط میشود به عملیات ملل متحد درامه ما در گذشته در اکثر زوایای دور کره زمین چندین بار بازی شده و بدون شک بار دیگر نیز بازی میشود.

در صفحه 116 مینویسد که:

تضمین خروج مصنون نجیب الله در عوض استعفایش جزئی از مساعی ملل متحد بود.

محترم فلیپ کاروین در صفحه 132 مینویسد که:

"17 اپریل ساعت 11 قبل از ظهر سفارت ترکیه: بین بیانیه خود را آغاز کرد و گفت که استعفای نجیب کاملاً مطابق با ابلاغیه 18 مارچ بود که در آن از استعفایش ذکر شده بود، و کاملاً موافق به پلان ملل متحد میباشد. در بین تمام گروهها توافق نظر وجود داشت تا نجیب الله استعفی داده و از کشور خارج شود. هدف از استعفای وی تأمین وحدت در کشور است. این یک سناریوی غیر معمول نیست. انتظار برده میشد یک ائتلاف بیطرف (نه ائتلاف لعنتی شمال) به عوض او جاگزین شود. پروسه التیام یابی آغاز شود. اما آنانیکه با رفتن او موافقه کرده بودند و در آخرین لحظات نظر خود را تغییر داد و پروسه صلح ملل متحد تخریب شد."

محترم فلیپ کاروین در صفحه 133 کتاب متذکره (سرنوشت غم انگیز در افغانستان) چنین مینویسد که: 17:

اپریل ساعت 11 قبل از ظهر

بینن از چند دولت خواهش کرد تا با حکومت افغانستان تماس گرفته و خروج مصنون نجیب را خواهان شوند. تا زمانیکه این مسئله حل نشده پروسه صلح متوقف است. و بینن افغانستان را ترک کرده نمی تواند. او هنوز هم امید وار است تا یک شورای بیطرف تعیین شود. بینن تائید کرد که تعریف بیطرف تا هنوز زیر بحث است. اما طوریکه همه میدانند تعریفات پرابلم نیست. بلکه خیانت، انتقامجوی و مبارزه بخاطر قدرت پرابلم عمده و اساسی است.

در صفحه 137 ادامه داده مینویسد که: "بینن سیوان دم بدم سگرت دود کرده و نارام است. او در تلاش حفظ جان قاتلی است که میخواهد از موقف خود بخاطر بر کنار شود تا حیات یک ملت را نجات دهد. وضع چنین است و در عین زمان یک واقعیت درد ناک است. رهبران حزب وطن در برابرش خیانت کردند."

محترم فلیپ کاروین در صفحه 81 مینگارند که:

"از جانب دیگر نجیب در لحظه کنونی نمی خواهد در قدرت جای داشته باشد. از چیزیکه در هراس است این است که ممکن است افغانستان بدست بنیادگرایان و دشمن عنعنوی افغانها یعنی پاکستان بیافتد. نجیب نمی خواهد شاهد آن باشد که حکومت جدید ، استقلال افغانستان را تسلیم دیگران نموده و یک دولت مذهبی ایجاد شود."

در صفحه 138 می افزاید که 18 اپریل ساعت 18:

او(بین سیوان)تقاضا کرد تا به هر تعداد کشورهاییکه ممکن است با حکومت افغانستان تماس بگیرد و عبور مصئون نجیب را به خارج کشور تقاضا نمایند. چندین کشور فی المجلس موافقه خود را ابراز داشتند.

با آنکه در واقع حکومت افغانستان در برابر یک تعرض خارجی بی دفاع است اما تا هنوز قدرت آنرا دارد که نجیب الله از رفتن باز دارد. ویا لا اقل راه وصول او را به میدان هوایی ببندد.

در صفحه 144 مینگارد که:

18 اپریل ساعت 22:30 : نجیب خواهش دیگری کرد. او میخواهد برای جوابدهی آنها مات که از طرف رهبری حزب بوی وارد شده یک محاکمه علنی دایر گردد ،طوریکه حزب وطن یکسو و خودش تنها به جانب مقابل.ایا بینن میتواند این محاکمه را ترتیب دهد؟(خواست محاکمه علنی بخاطر آنکه مبتکر ائتلاف شمال ببرک کارمل و مریدان با ارادت اش وی را بنام خائن اجازه خروج را نداد: مستمند)واضحاً نجیب مانند یک رهبر خوب در مورد هر یک حزبی اطلاعاتی را جمع اوری کرده بود ، این یگانه دلیلی بود که میخواستند او را بکشند.

بینن از دادن جواب ابا ورزید.

موصوف در صفحه 166 تاریخ 25 اپریل 1992 مینگارد که:

"اخبار اعلام کرد که امروز کابل رسماً سقوط کرد صدها نفر مجاهدین وارد شهر شدند. عمارات دولتی ،ستیشن رادیو و غیره جاها را اشغال کرده اند.قوای حکومتی با مسعود پیوستند آنها یونیفورم خود را دور انداخته اند. جنرال نبی عظیمی به سربازان هدایت داده که ائتلاف خود را با مسعود استحکام بخشند اما مسعود به شهر داخل نشده است.

این تنها نجیب نیست که به گروگان گرفته شده است ،بلکه در مجموع افغانستان این بار از چنگ برتانیای کبیر و روسیه ربوده شد و در چنگال سیاه پاکستان قرار گرفت."

AZ سوال-ملل متحد باید نجیب را قانع میساخت که به این زودی عزیمت نمی کرد وباید تا زمان انتخابات در کشور میماند.



فلیپ - انتخابات بسیار دور بود. سالها دور، اول ما باید یک شورای انتقالی می‌داشتیم که جای نجیب را می‌گرفت. سپس یک لویه جرگه که برای چند ماهی یک حکومت موقتی که برای انتخابات می‌گرفت و سپس انتخابات و ما اینکار ها زمانی ممکن بود که جنگ توقف میکرد.

AZ - گناه از شما نبود. گناه از دوستم بود

فلیپ - مقصد شما چیست؟

AZ - در گذشته دوستم دوست نجیب بود. آنها بهم دوست نزدیک بودند. بعد ها دوستم مگرور شد. هنگامیکه کنترل شمال افغانستان برایش سپرده شد به این فکر افتید که او مهمترین شخصیت مملکت است. و این کشور بدون او بقا داشته نمی تواند.

فلیپ - شما عقیده دارید که با نجیب خیانت کرد؟

AZ - بلی، او با نجیب سر مخالفت را گرفت. هنگامیکه از قصد عزیمت نجیب الله مطلع شد. او چنانچه طیاره پر از سربازان را به میدان هوایی کابل فرستاد (A صحبت میکند) من با او بودم که تیلیفون برایش آمد. ازین جا است که من میدانم که در میدان هوایی کابل چه اتفاق افتید. فلیپ - ما تقریباً به میدان رسیده بودم. در آخرین پوسته کنترولی توقف داده شدیم. A- بلی آنها پرسونل دوستم بودند.

فلیپ - من به خاطر دارم که افسر پوسته ما را توقف داد و با امر خود تیلیفونی صحبت کرد.

A - من در آنجا بودم او با دوستم در مزار تیلیفون کرد

فلیپ - و سپس دوستم به او چه گفت؟

AZ - دوستم برایش گفت نجیب را نگذارد پیش برود. او را مجبور سازید دوباره برگردد. ما فکر میکردیم که نجیب به اقامتگاه خود بر میگردد.

فلیپ - چه اتفاق می‌افتید اگر نجیب به اقامتگاه میرفت؟

-

AZ - دوستم او را میکشت.

فلیپ - بنأ نجیب درست می‌اندیشید. او از بازگشت به اقامتگاه خود هراس داشت. می‌گفت در آنجا به قتل میرسم.

AZ - بلی مطمئناً همینطور میشد.

فلیپ - و اما دوستم چرا نگذاشت نجیب از کشور خارج شود؟ او دیگر از صحنه دور میشد.

AZ - زیرا دوستم محاسبه میکرد (در حقیقت مطابق گفته علمی کارمل انرا محاسبه کرده بود نه

دوستم: نگارنده) که او هنوز هم قدرت دارد اگر از کشور خارج هم شود. نجیب حامیانی در داخل

افغانستان داشت و احتمالاً یکروز به قدرت باز برسد. بدون نجیب پیروان نجیب تهدید به شمار نمی

آید."

و حالا مربوط به مردم شرافتمند افغانستان است که با در نظر داشت مطالب فوق الذکر مستند که یکی شاهد عینی (محترم فلیپ کاروین نویسنده کتاب وزین بنام سرنوشت غم انگیز افغانستان) از مرجع معتبر (کارمند موسسه ملل متحد) بوده و دیگری دروغها، جعلیات و چرندیات باند جنایتکار کودتاجیان حرفوی و وطنفروشان مادرزاد که از تاریخ ترس داشته و با نوشتن هر کتاب آنان وارخطا میشود و نویسنده آن باید با هر نوع تبلیغ ناروا باید بد نام کند قضاوت کنند که باند یستها کی هستند و وطن پرستان کی هستند؟

درین مورد از مقاله پرمحتوای محترم سیستانی صاحب بنام تکمله بر کتاب مقدمه بر کودتای ثور چین آمده است که:

"واقعیت اینست که مردم ما خود بدرستی خوب و بد را از هم تمیز میدهند و ناسنجیده به کسی لقب «قهرمان ملی» و یا «قصاب کابل» یا «روباه کابل» و «بئزکابل» و غیره نمیدهند. قهرمان ملی را بازور و نشان دادن زهرچشم و تبلیغات خلاف واقعیت نمیتوان بر مردم تحمیل نمود. دیر یا زود چین قهرمانان زورکی به فراموشی سپرده میشوند. «مشک آنست که خود ببوید، نه آنکه عطار بگوید».

پایان

شامحمود مستمند